



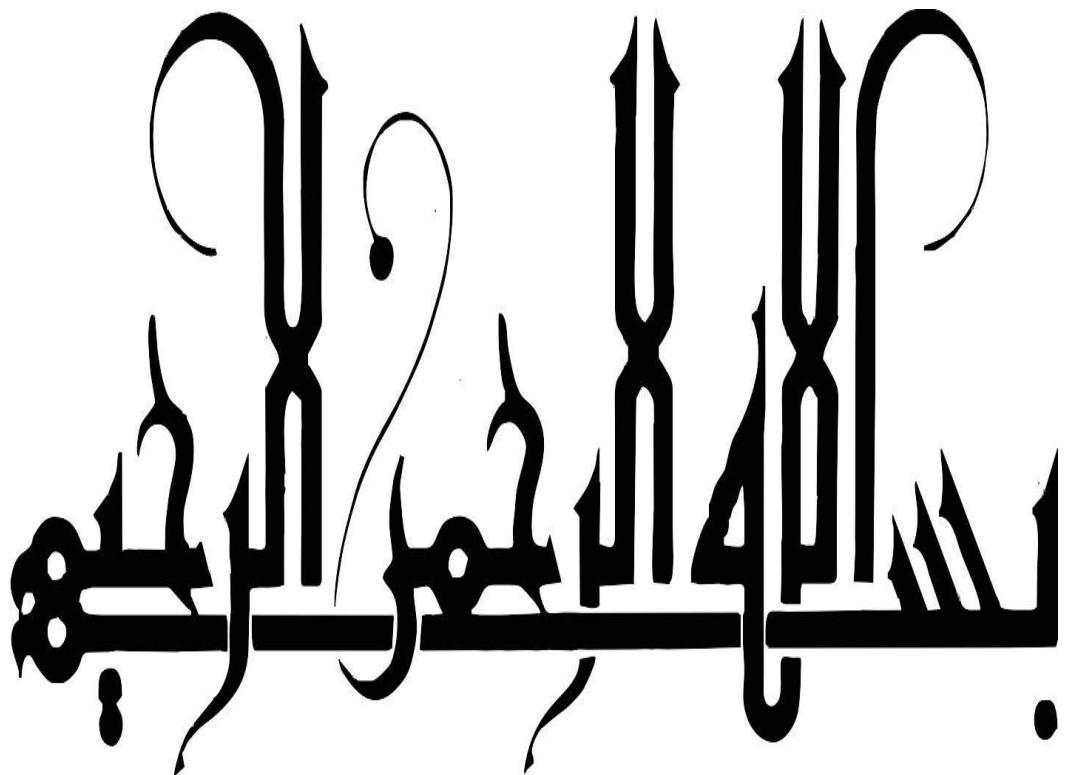
شورای عالی حوزه علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران  
مرکز تخصصی تفسیر علوم قرآنی

بررسی فقهی مدیریت زنان در آیه  
قوامون

پژوهشگران:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقا پیروز  
ومرضیه پیروز

پاییز 1391



## چکیده:

مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش است که آیا مدیریت زنان به ویژه در سطوح کلان (مدیر کل- وزارت و ریاست قوای سه گانه) حرام شرعی است یا خیر؟ به دلیل ظرفیت اندک این مقاله ، تنها آیه قوامون مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. با تحلیل آیه ، آشکار می شود که دامنه قوامیت محدود به نظام خانواده بوده و معنای قوامیت، مراقبت و نوعی مسئولیت حفظ خانواده است. مفهوم فضل نیز، فزونی و مصادق آن با توجه به تعبیر «بعضهم علی بعض» ، قوت تعلق و صلات جسمانی مردان و عاطفه و زیبایی زنان است. این آیه به هیچ وجه ولایت مطلقه را برای مردان بر همسرانشان اثبات نمی کند تا از طریق دلالت فحوي ، حرمت حکومت و مدیریت زنان احراز شود. روش تحقیق ، کتابخانه ای و از نوع توصیفی- تحلیلی است.

# کلید واژگان: قوام، مدیریت، زنان، مردان، تدبیر و حکومت

## مقدمه

موضوعی که هر از چند گاه در جامعه ما رُخ می نماید و به سوژه ای برای مطبوعات و رسانه ها تبدیل می شود و در مقاطعی اذهان متدینان جامعه را به خود مشغول می سازد، مسئله جواز یا عدم جواز فقهی مدیریت زنان در سطح کلان است این مسئله هر چند برای عده ای معلوم و دارای پاسخ مثبت است و تصور می کنند که زنان به طور کلی می توانند عهد دار مناصب اجرایی در عرصه های کلان نظام شوند اما هنوز برای عموم متدینان جامعه ، پاسخ آن منفي و یا دست کم نامعلوم است این مسئله در مواردی نیز چالش برانگیز شده و موجب می شود همزمان با انتساب برخی زنان در مناصب کلیدی نظام مانند وزارت ، مطبوعات و رسانه ها به موافقت یا مخالف با آن برخاسته و مطالibi را اظهار نمایند که در مجموع حکایت از عدم شفافیت موضوع در سطح جامعه می کند و همزمان با بروز برخی کاستی ها در حوزه مدیریت زنان، عده ای آن را دستاویزی برای طرح عدم توافقی زنان در تصدی این مناصب قرار داده و آن را مoidی بر عدم جواز فقهی مدیریت کلان زنان تلقی نمایند.

جمع کثیری از دینمداران جامعه ما معتقدند که زنان شرعاً نمی توانند عهد دار مناصب مدیریتی در سطوح بالای نظام شوند که البته برای مدعای خود مستنداتی نیز از آیات و روایات حضرات مصصومین(ع) اقامه می کنند این موضع گیری باعث نگاه منفي به انتساب زنان می شود و بدینی هایی را نسبت به مدیریت زنان در جامعه پدید می آورد این موارد ضروت تحقیق بر روی این موضوع را ، آشکار و اهمیت نتیجه تحقیق را مضاعف می گرداند. منتهی به دلیل آنکه مقاله حاضر گنجایش بررسی همه ادله مسئله را ندارد، تنها به بررسی آیات قرآن کریم بسنده می شود .

## هدف از تحقیق

به طور کلی هدف این پژوهش تبیین شرعی جواز و عدم جواز مدیریت زنان در مدیریت‌های کلان با استفاده از آیات قرآن کریم مهمترین آیه ای که مورد استدلال مخالفان مدیریت زنان قرار گرفته است آیه قوامون است. باید توجه داشت این آیة برای نفي قضاوت و حکومت و حتی افتاء زنان نیز مورد توجه بوده است شاید آیات دیگری نیز قابلیت استدلال داشته باشد لکن با توجه به ظرفیت این مقاله تنها به همین آیه بسنده می‌شود.

نتیجه این تحقیق می‌تواند روشنگری قشر عظیمی از بانوان را نسبت به تکلیف شرعی خود، در پی داشته باشد و مردان را نیز در پذیرش و یا عدم پذیرش مدیریت بانوان، صرف نظر از دیگر ابعاد موضوع، مطلع سازد.

## پرسش تحقیق

### 1. آیا با استفاده از آیه قوامون می‌توان حرمت مدیریت زنان را اثبات نمود؟

#### 1. آیه قوامون

الرَّجُلُ الْقَوِيلُ أَمُونَ عَلَى التِّسْأَءِ يَمْلِأُ فَضْلَ اللَّهِ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ  
بَعْضٍ وَ يَمْلِأُ أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحُاتُ قَدْ أَنْتَ أَنْتَ  
حُفِظْتُمْ... . (نساء/34)

مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند.

لفظ قوام صیغه مبالغه مانند قیم و قیام است و معنی آیه چنین می‌شود: مردان قیم و مسلط بر زنان در تدبیر و تأدیب و سیاست هستند شاهد بر این معنا آن است که قوام با حرف «علی» متعددی شده است اگر با حرف «با» متعددی می‌شد معنای دیگری را افاده می‌کرد و آن عهده دارشدن کار یا اقدام بر آن بود، وقتی گفته می‌شود «فلان قام بذلك» یعنی انجام آن را به عهده گرفت. (سیفی مازندرانی 1388: 143 ص:

<sup>۱</sup> صاحب «مجمع البيان» در باره شأن نزول آیه می‌نویسد: مُقاتل گوید: این آیه در باره سعد بن زبیع بن عمر که او از نقیاء بود، و در باره زنش حبیبه: دختر زید بن ابی زہیر نازل شده است نشَرَتْ عَلَيْهِ قَلَطْفَهَا پدر حبیبه او را نزد پیامبر (ص) بردا و عرض کردک اُفْرَشْتَهُ كَرِيمَتِي قَلَطْفَهَا، رسول خدا (ص): لِتَقْتَصُّ مِنْ زَوْجِهَا - فَقَالَ النَّبِيُّ: ارْجِعُوهَا! فَهَذَا جَبْرِلُ أَثَانِي، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرْذَنَا أَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا؛ وَ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ خَيْرًا وَ رَفَعَ الْقَضَاصَاصَ (طبرسی 1373: ج 2، ص 304).

حکم قوامیت مردان در این آیه به دو أمر معلل شده است، که یکی موهبتی است از خداوند تبارک و تعالی و دیگری اکتسابی است. امّا موهبتی آن اینست که: خداوند مردان را بر زنان در جهات کثیره‌ای از کمال عقل و حسن تدبیر و زیادی قوّه در اعمال و طاعات فضیلت داده؛ و بدین جهت نبوّت و إمامت و ولایت نیز اختصاص به مردان داشته، و إقامة شعائر دینی و جهاد و قبول شهادت در هر أمری مختصّ به مردان است؛ و زیادی نصیب در إرث و غیر ذلك از آن مردان می‌باشد. این از جهت موهبتی. امّا جهت اکتسابی اینست که: مردّها بر زنها از أموال خود إنفاق می‌کنند و نفقات آنها را می‌دهند و مهریه به آنها می‌پردازند؛ با اینکه فائدة نکاح أمری مشترک بین هر دو است. و «باء» در قوله: **بِمِ الْأَنْفُقَوْا**، برای سببیت است و «ما» مصدریه است. ائمّه بسبب تفضیل الله و بسبب إنفاقهم. بنابراین در این آیه، حکم مُعلّل به علّت است. چرا خداوند رجال را قیّوم و قیّام زن قرار داده است؟ به جهت این دو علّت موهبتی و کسبی، که در مردان هست و در زنان نیست.

صاحب «مجمع البيان» مىفرمايد: معنى آيه اينست كه:  
 الرّجّال قَيْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ، مُسَلْطُونَ عَلَيْهِنَّ فِي التَّدْبِيرِ وَ  
 التَّأْدِيبِ وَ الرِّيَاضَةِ وَ التَّعْلِيمِ «بِمَا فَضْلُ اللَّهِ بَعْظُهُمْ عَلَى  
 بَعْضٍ». (طبرسي 1373 : ج 3 ص 69)

در کتاب **مجمع البحرين** چنین آمده : برای مردان بر زنان سرپرستی والیان و حاکمان است و دو علت برای این حکم بیان شده است یکی از آنها موهبتی الهی است .... (فخرالدین طریحی 1985 : ج 6 ص 142.)

**مرحوم قطب الدین راوندی** آیه را چنین معنا کرده است: مردان قائم به امور زنان و تدبیر آنها هستند آیه بر این نکته دلالت دارد که بر مرد واجب است که امور همسر خویش را تدبیر کرده و مخارج او را بدهد زیرا برتری مرد و اتفاق او دلیل سرپرستی و قوام بودن مرد بر زن است که او را مستحق اطاعت همسر از او کرده است (قطب راوندی 1405: ج 192).

مرحوم فاضل جواد می فرماید: همانگونه که امراه و حاکمان قیم رعیت خویش هستند مردان نیز قیم زنان در تدبیر هستند (فاضل جواد 1429: ج 3 ص 257)

علامه طباطبائی در المیزان، عقل و توانایی بدنی را فضل خدا می‌شمارد. (طباطبائی 1374: ج 4، ص 543)

مرحوم عبدالاعلی سبزواری متعلق فضل را برای مردان و زنان چنین برمی‌شمارد: فان المراد من الفضل الوارد فيها هو تعقل الرجال و استيلاء روح التعلق بحسب الطبع والتكوين عليهم وما يمتاز به الرجل من زيادة البأس، والصلابة والشدة، والغلظة والخشونة... واما المرأة فهي متصفه بالاحسات والعواطف التي لا غنى للمجتمع عنها... (سبزواری 1428: ج 7، ص: 347)

شاید بتوان گفت مصادق فضل همان چیزهایی است که مخاطبان به سهولت می‌توانستند درک کنند از این رو خداوند متعال آن را ذکر نکرده است و آن توانایی جسمی، فکری و غلبه قوت تعقل و رأی در مرد و در مقابل غلبه احساسات و عواطف در زن بوده است.

#### ۴ ۳ ۱. مراد از عبارت «بعضهم على بعض»

هر چند غالب مفسران اینگونه معنا کرده‌اند که: مراد برتری مردان بر زنان است. اما با توجه به مباحث گذشته معلوم شد که فضل در این آیه دو طرفه است هم مردان و هم زنان دارای فضل هستند. مؤلف تفسیر الفرقان در این زمینه معتقد است که «بما فضل الله بعضهم على بعض» بیانگر برتری و رجحانی متقابل و دو بُعدی است. توانهای برتری در مردان هست که در زنان نیست و نیز توانهای ویژه‌ای در زنان هست که مردان کمتر دارند... » (صادقی [بی‌تا]: ص 277)

این که خداوند فرموده: نفرموده: «**بما فضلهم عليهم عليهم**» می‌رساند که فضل نوع مردان، همان قوت جسمانی وقدرت تعقل و فائق آمدن بر احساسات است اما فضلي که به نوع زنان اختصاص دارد زیبایی و قوت عاطفه و احساسات است. با وجود این فضائل برای مرد و زن، کسی که باید مراقب و محافظ آن در نظام خانواده باشد تا این فضائل محفوظ بماند، مرد است . مردان با این قدرت سخت افزاری (قوت جسمانی و تعقل) که در آفرینش آنان تعییه شده است استحقاق بیشتری برای انجام این مسئولیت دارند و تنها آنان می‌توانند خانواده را مراقبت نمایند از این رو طبق آیه شریفه، مسئولیت مراقبت و حفاظت خانواده بر عهده آنان گذارده شده است. زنان نیز با وجود فضائلی که خداوند به آنان عطا کرده با اتکاء بر شوهران خود و اعتماد بر مراقبت آنان می‌توانند

وظایف خود را به انجام برسانند. حفظ فضائلی در زن اقتضاe محافظ و مراقبی را از سوی همسر خود می کند همچنانکه وجود فضائل مرد اقتضاe می کند قوام و محافظ همسر خود باشد مرد برای حفظ نظام خانواده باید از همسر خویش مراقبت نماید و قوام وی باشد و زن نیز در سایه قوامیت همسر خویش است که محفوظ می ماند و برتری های خدادادی او حفظ می شود. بر این اساس تعبیر بمناسبت الله بعضهم علی بعض دو طرفه است و اثباتات فضل برای هر دو صنف می کند و این فضل دو طرفه با قوامیت مرد بقاء و جریان دارد.

با توجه به مطالبی که در خصوص آیه قوامون گذشت ، حرمت مدیریت زنان استفاده نشد.

## 1. نتیجه گیری

با توجه به تفسیر آیه قوامون که مهمترین آیه و اصلی ترین دلیل برای حرمت مدیریت بانوان است و تامل در آراء مفسران ، حرمت مدیریت زنان استفاده نشد با این ترتیب نمی توان حرمت فقهی مدیریت زنان را از طریق این آیه اثبات نمود البته موضوع حکومت و ولایت ، محتاج تحقیق جداگانه ای است که این مقاله فارغ از آن می باشد. امام خمینی (س) حکومت ، قضاؤت و افتاء را برای زنان جایز نمی داند ایشان برای حکومت، نوعی ولایت قائل هستند که در مدیریت زنان (موضوع بحث) چنین ولایتی مورد نیاز نیست. بنابر این نمی توان گفت نظر معظم له نسبت به مدیریت زنان منفي است که به عکس آنچه در دوره معظم له رُخ داده ثابت می کند که زنان می توانند مدیریت های حساسی در درون نظام داشته باشند مدیریتی که زیرمجموعه آن، مردان را نیز شامل می شود. برای تکمیل این تحقیق لازم است آیات دیگر و نیز ادله دیگر از قبیل روایات، جهت اثبات و یا رد حرمت شرعی مدیریت بانوان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم
2. ابن اثیر، مبارک ابن محمد، (1367)، النهاية في غريب الحديث والاثر، قم: موسسه اسماعیلیان.
3. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (1426)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت : شرکة دارالارقم ابن ابی الارقم

4. ابن منظور، ابى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم (1408/1988)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
5. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد (1334)، روض الجنان و روح الجنان، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
6. اصفهانی (1362)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: نشر مرتضوی.
7. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدين محمود [بیتا]، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
8. مجلسی، محمد باقر، (1403) بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
9. پیام زن، شماره 26 - نظریات منتشر شده، استاد مطهری، پیرامون حقوق زن.
10. جعفری، محمد تقی (1360)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
11. جوادی آملی، عبدالله (1376)، زن در آئینه جمال و جلال، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
12. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (1359)، رساله بدیعه فی تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النساء) تهران: منشورات الحکمه.
13. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (1421)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، 4 جلد، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.
14. حسینی حائری، سید کاظم (1423)، القضاe فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی
15. حسینی میلانی، علی، (1426)، القضاe و الشهادات تقریر ابحاث زعیم الحوزة العلمیه آیت الله العظمی السيد محمد رضا موسوی گلپایگانی، قم: دارالقرآن الکریم
16. حمیری، نشوان بن سعید (1420 هـ) شمس العلوم و دوae کلام العرب من الكلوم، 12 جلد، بیروت: دار الفکر المعاصر.
17. حویزی، عبد علی بن الجمیعه العروشی (1373)، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
18. رشید رضا، سید محمد [بیتا]، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تقریرات درس شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعروفه.
19. زحیلی (الزحیلی)، وهبه (1411) تفسیر الممیز، دمشق: دارالفکر، ج اول.
20. زمخشri، محمود بن عمر [بیتا]، الكشاف عن حقایق غواصی التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتاب العربی.
21. سبزواری ، عبدالاعلی (1428) ، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن ، قم: دارالتفسیر.
22. سید قطب ، فی ظلال القرآن (1378) ترجمه مصطفی خرمدی، ج 1، تهران : نشر احسان
23. سید محمد فضل الله، دنیا المرأة، بیروت : دارالملوک، 1420 ، ( به نقل از پژوهشنامه علوم سیاسی ، سال چهارم ، شماره 1 ، زمستان 87 ص 162)
24. سیفی مازندرانی، علی اکبر(1430) دلیل تحریر الوسیله امام خمینی ، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام

25. شُبَر، سيد عبدالله (1425)، بيروت: دار البلاغه.
26. صادقى، محمد [بىتا]، الفرقان فى تفسير القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
27. طباطبائی، محمد حسين (1376-1417) المیزان فی تفسیر القرآن، بيروت: موسسه الاعلمي للمطبوعات.
28. طباطبائی، محمد حسين (1374) ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی.
29. طبرسی، فضل بن حسن (1373)، مجمع البيان فی علوم القرآن، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
30. طریحی، فخرالدین بن محمد (1408)، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
31. طوسي، محمد بن حسن [بىتا]، التبيان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
32. فاضل جواد ، جوادبن سعید، (1429)، قم: مکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
33. فاضل مقداد، (جمال الدين بن مقداد سیوری) (1343) کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی تهران: مکتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
34. فخرالدین رازی، محمد بن عمر [بىتا]، التفسیر الكبير (مفاییح الغیب)، بيروت: دارالفکر.
35. فضل الله، سید محمد حسين (1414)، تأملات اسلامیه حول المراه، بيروت: دارالملک.
36. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (1402)، التفسیر الصافی، بيروت: موسسه الاعلمي للمطبوعات.
37. قرطبی، ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری اندلسی [بىتا]، الجامع لاحکام القرآن، بيروت: دارالفکر.
38. قطب راوندی، سعید هبة الله (1405)، فقه القرآن، قم: مکتبة آیت الله العظمی مرعشی.
39. قمی، علی بن ابراهیم (1412)، تفسیر القمی، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
40. کاشانی، مولی فتح الله (1346)، منهج الصادقین، تهران: چاپ افست.
41. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد حبیب بصری ماوردی [بىتا]، الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیه، بيروت: دارالکتب العلمیه .
42. مکارم شیرازی و جمعی از نویسندهان (1368)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
43. منتظری، حسینعلی(1369)، دراسات فی ولاية الفقيه (مبانی فقهی حکومت اسلامی) قم: تفكر.
44. میر خانی، عزت السادات (1379)، رویکردی نوین در روابط خانواده، چاپ اول، تهران: نشر سفیر صبح.
45. نجفی، محمد حسن بن باقر(1365)، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 17، ج 2، تهران : دارالکتب الاسلامیه.
46. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدين، سید محمد مرتضی حسینی (1414 هـ ق ) تاج العروس من جواهر القاموس، 20 جلد، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع .

47. Robert I Katz, (1974) "Skills of an Effective Administrator" Harvard Business Review, September- October

